

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

با خبر شدیم وارد مکرم برادر عزیزى که زحمت این فیلم بردارى را دارند به رحمت خدا
رفتند ثواب یک صلوات و یک بار سوره‌ی مبارکه‌ی حمد را نثار روح مبارک ایشان می‌کنیم.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۱۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۲

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۱۳

مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ ۱۴

إِنَّا كَ تَعْبُدُ وَإِنَّا كَ تَسْتَعِينُ ۱۵

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۱۶

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۱۷

بحث در استدلال به روایت عبدالله بن سنان بود برای استثناء اهل، که اگر چه ضرب و
فرک و امثال ذلک در مورد دیگران جایز نباشد ولی در مورد اهل جایز است حالا یا وجوب
دارد یا نفس جواز است. گفتیم که به دو مقطع از این روایت مبارکه می‌شود استدلال کرد
یکی معلل و یکی علت. اشکال معلل این بود که حاصل اشکال که «قال فأحبسها، قال قد
فعلت، قال فأمنع من يدخل عليها، قال فعلت، قال فقيدها» خب یک اشکال کردیم که این
ترتیبی که در این جا هست از شدید به أخف می‌آید این خلاف مسلک معروف و مشهور
هست یا مجمع علیه یا خلاف حکم عقل ممکن است باشد اگر بگوییم حکم عقل هم این
است که باید از خفیف به شدید آمد. بعضی از دوستان مراجعه می‌کردند سنگین بود برای
آنها این مسئله که ما عرض کردیم این ترتیبش از شدید به خفیف هست می‌خواستند
بگویند این چنین نیست. حالا ما دست از حرف مان برداشتیم ولی می‌خواهم چیز دیگری
هم عرض کنم که باز شاید برای آنها آسان‌تر باشد پذیرش آن این است که بالاخره قبول
داریم که بعض مراتب حبس، این شدیدتر است از بعض مراتب منع من یدخل عليها، ولو

این که مطلقاً نگوئیم که این چنین است ولی بعضی مراتب آن این چنین است بعضی موارد تمنع من یدخل علیها آسان تر است تا حبس کردن او یا تقييد او، و بعضی موارد تقييد شاید از موارد حبس آسان تر باشد در عین حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسب این نقل مطلقاً فرمودند به آن شخص که برو این کار را بکن. نفرمودند که از بین این ها اول آن را که آسان تر است برایش، بعد آن، بعد دیگری را، این که به نحو اطلاق بفرمایند به این شخصی که ذوی الحاحه هم بوده و آمده سؤال کرده این ها این شخص شخصی نبوده که متعلّم باشد در متعلّم کلاس درس ممکن است مطلق گفته بشود مقیدهای آن بعد گفته بشود تبصره های آن بعد گفته بشود اما کسی که متعلّمی است که می خواهد الان عمل کند و برود یک شخص روستایی آمده مسئله از ما می پرسد و می خواهد برود و دیگر هم ممکن است که ما او را نبینیم این جا بگوئیم حالا مطلق آن را به تو بگوئیم مقیدش را ان شاء الله بعداً می گوئیم؟ این که نمی شود باید مقید آن را هم حالا گفت تبصره های آن را هم باید حالا گفت، اما به خلاف کلاس درس، فقه می خواهند درس بگویند امروز مطلق آن را می گویند حالا بعداً مقید آن را می گویند ولذا بزرگانی مثل شیخ الاستاد حائری قدس سره و امثال این بزرگان، این ها قائل هستند به این که باید فرق گذاشت بین روایتی که مثل محمد بن مسلم هستند مثل زراره هستند و امثال این ها، که این ها طلبه بودند در حقیقت، این ها بله مطلق به آن ها گفته می شود بعد مقید عام گفته می شود بعد مخصص، و کسی که نه الان آمده یک مسئله سؤال می کند که دیگر می رود این جاها را می فرمودند آن مقیدها را حمل بر استحباب می شود چون نمی شود حکم الزامی باشد اگر آن حکم الزامی بود باید همان موقع گفته می شد این که آن موقع نگفتند معلوم می شود آن ها حکم الزامی نیست، فلذاست در موارد زیادی که این حرف خیلی اثر دارد در موارد زیادی، مثلاً روایاتی داریم که کاسه، ظرف، این باید ثلاث مرات شسته بشود برای آب کشیده شدن آن، برای تطهیر آن، ثلاث مرات، سندش هم درست است دلالتش هم تمام است. که ثلاث مرات باید باشد حتی در کوزه سه بار باید ظرف را زیر آب کرد سندش درست است دلالتش هم تمام است. ایشان جواب این روایت را همین دادند که این همه ما روایات داریم هیچ جا تقييد نشده مال ذوی الحاحه، حالا یک روایت آمده این جوری می گویند این نمی شود مقید آن ها باشد که، آن ها همه جا دارد می گوید باید یک بار شستن کفایت می کند این تخصیص می زند الا این که ظرف باشد الا این که کأس باشد نه این قرینه است بر این که این حمل بر استحباب می شود یعنی بهتر این است که سه بار، و الا یک بار هم کفایت می کند.

س: ???

ج: حالا این حرفی است حالا آن جوابی که آن طرفی ها می دهند همین است که بله به خاطر مصلحت تدریج است ولو آن هم می خواهد برود یک حکم ظاهری دارد آن معذور است.

خب این جا حرف این جا این است که این بخصوص که گفتیم برای این که چاشنی ای به آن اضافه کنیم حالا آن مینا درست است یا درست نیست آن در محل خودش است. پس بنابراین ...

س: ???

ج: نه دیگر دستور دادند. مگر این که بگوئیم اطلاقش را حضرت به حکم عقل تقييد کردند.

س: ???

ج: نه،

س: ???

ج: چه می‌شناختند حضرت؟ أم یک کسی.

جواب دومی که عرض می‌کنم قبلاً این جواب‌ها را دادیم این جواب دوم را عرض می‌کنیم برویم به تقریب بعدی، این جواب دوم این است که عرض کردیم اصلاً این مقطع مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نیست. که ما بخواهیم حکم باب امر به معروف و نهی از منکر را از روایت استنباط کنیم چرا؟ برای این که همان‌طور که قبلاً گذشت مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر مشروط به احتمال تأثیر است و این‌جا احتمال تأثیر وجود نداشته، حضرت منع خارجی می‌گویند بکن، و چون این از عزائم امور است مسئله‌ی زنا و امثال ذلک از عزائم امور است. این‌جا باید جلوی آن را گرفت ولو شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد بنابراین این ربطی به باب امر به معروف و نهی از منکر ندارد. که ما بگوییم که در باب امر به معروف و نهی از منکر شارع اجازه داده که شما می‌توانید این کارها را انجام بدهید. نه، آن‌جا هم این امر و نهی باید بکنی، زبانی، یا نصیحت بکنی یا امر و نهی بکنی، اما اعمال قدرت به این شکل‌ها، این مال باب امر به معروف و نهی از منکر نیست این مال باب منع از منکر است آن هم در موردی که عزائم امور باشد. که مورد از عزائم امور است که حالا ان شاء الله چند دقیقه‌ی بعد عبارتی از محقق خوئی هم در این باب داریم که می‌خوانیم در یک‌جایی ایشان فرموده که فرموده است که در بعض موارد ولو شرایط امر به معروف و نهی از منکر نباشد ولی بر ما لازم است که از باب منع از منکر و دفع منکر یا رفع منکر در عزائم امور یک کارهایی را انجام بدهیم. پس این که پیامبر در معلل فرموده است که این کارها را بکن این نه از باب امر به معروف است بلکه از باب دفع منکر و رفع منکر و منع خارجی منکر است که این در خارج محقق نشود پس صدر ربطی به این بحث ما ندارد اما ...

س: با توجه با این که مناقشات ??? آیا از این روایت استفاده می‌شود که در گناه عظیم زنا که از عظام امور هست ضرب ??? از باب دفع از منکر جایز است؟

ج: حالا می‌گوییم.

بیان دوم این است که به تعلیل استدلال بکنیم که حضرت فرمود که «فَإِنَّكَ لَا تَبْرُّهَا يَسَّىءُ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» بَرِّی بالاتر و افضل نسبت به مادرت نداری از این که او را منع کنی از محارم الله عزوجل؛ خب این‌جا گفته می‌شود که بنابراین در موارد امر به معروف و نهی از منکری که با ضرب انجام بشود با فرک انجام بشود با کلام غلیظ انجام بشود این‌ها همه در راستای منع از محارم الله هست و بنابراین بَر است و جایز خواهد بود. به این ذیل تمسک می‌کنیم.

اشکال تمسک به ذیل هم این است که، همان‌طور که قبلاً عرض کردیم که درست است بَر را فرموده بالاتر از این نیست که انسان او را از محارم الله منع کند، منع خارجی، اما چون گفتیم بَر از اسباب مسبیه است اسباب اطلاق ندارد که اسباب را تجویز کند هر سببی، که ولو بکشی او را، این هم منع از محارم الله است دیگر، باعث می‌شود که محارم خدا را انجام ندهی، بهترین بَر این است که او را منعش کنی از محارم و نگذاری

محارم خدا از او سر بزند ولو به این که او را بکشی، این نیست یعنی افضل بر این است که منعش کنی به طرّقی که شارع قبول دارد مشروع است پس بنابراین این جا به قرینه‌ی لَبَّیْهِ حَاقُّهِ به کلام، یعنی بازداشتن او و منع به طُرُق مشروعه، این از افضل برّها هست اما آن طرق مشروعه کدام است؟ این در مقام بیان آن نیست بنابراین تمسک به این دلیل برای این که بگوییم ضرب و فری و امثال ذلک در مورد اهل، این ها برّ حساب می شود این اول کلام است و ...

س:؟؟؟

ج: حالا صبر کنید.

پس بنابراین خواهیم به ذیل هم به تنهایی، به علت به تنهایی تمسک کنیم این از باب تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی خود دلیل خواهد شد که قولاً واحداً جایز نیست. یک تقریب سومی ...

س:؟؟؟

ج: اجازه بدهید این هم تمام بشود بعد اگر فرمایشی بود.

تقریب سومی که وجود دارد که قبلاً شاید نگفتم تقریب سوم این است که به مجموع علت و معلّل تمسک کنیم این دو تقریب این بود که به صدر نگاه می کردیم مع الغض عن الذیل، به ذیل نگاه می کردیم مع الغض عن الصدر، به هر کدام جداگانه می خواستیم به ذات شان استدلال بکنیم این تقریب سوم این است که به مجموع می خواهیم استدلال بکنیم به این بیان، به این بیان که گفته بشود امام علیه السلام این برّ را خودشان تطبیق فرمودند بر آن حبس، بر آن تقييد، خودشان، یک صغری و کبری کأنّ تشکیل دادند. و این است که الحبس و التقييد برّ و کلّ برّ جائز افضل است پس آن ها جایز است و افضل است. بنابراین یک تطبیقی خودشان فرمودند. از تطبیق امام و معصوم علیه السلام این برّ را بر حبس و بر تقييد که او را ببندید با زنجیری، با طنابی، با یک چیزی ببندید، از این می فهمیم که امثال ضرب و فرک و این ها هم جزء برّ حساب می شود چون در نظر عرف تعبّد ویژه‌ای فهم نمی شود برای حبس که بگوییم بله شارع دارد تعبّد ویژه می کند که حبس را جزو برّ قرار می دهد قید را، تقييد را جزو برّ قرار می دهد ولی ضرب را قرار نداده ولی فرک را، یک گوشش را بگیرد یک پیچی به آن بدهد قرار نداده حالا یک سیلی هم به او بزند یا یک مشتکی به او بزند که این کار را بکند این را قرار نداده حبس را قرار داده قید را قرار داده تقييد را قرار داده تعبّد را خاصی است اما این ها را نه، از این که خود معصوم حبس را و تقييد را مصداق قرار داده و منطبق علیه برّ قرار داده است با توجه به این که عرفاً تعبّد خاصی فهم نمی کنند در مورد حبس و قید، بعید نیست که گفته بشود بنابراین می فهمیم که ضرب و فری و امثال ذلک و اشباه ذلک هم مصداق برّ هست. بلکه ممکن است که گفته بشود اولویت دارد در مصداقیت، بعض مراتب ضرب و فری و این ها نسبت به حبس و قید، بالا اولویه باید بگوییم مصداق است اگر حبس کردن او در یک اتاقی و درش را بندی مثل زندان کردن او، مدت ها هم ممکن است که این طول بکشد اگر این مصداق برّ است خب این که حالا گوشش را بگیرد یک فشاری به آن بدهی و بجرخانی، آیا این به طریق اولی مصداق برّ نیست عرفاً؟ اگر یک ضربی که خیلی از آن مشکلاتش کمتر است تحمل آن آسان تر است آیا این مصداق برّ نیست؟ خب اگر تقييد مصداق برّ است اگر حبس مصداق برّ است پس به طریق اولی این ها هم مصداق برّ هستند بنابراین به دو

بیان، یک بیان این شد عرفاً تعبد خاصی درک نمی‌شود برای این که حبس و تقييد مصداق برّ باشد ولی ضرب و فرک و مثال این‌ها نباشد بیان دوم این است که وقتی که حبس و تقييد مصداق برّ قرار داد معصوم علیه السلام بالاولويه دلالت می‌کند که پیش معصوم این‌هایی که بالمراتب از او مشقّتش، تحقیرش، و امثال این‌ها کمتر است این‌ها هم مصداق برّ هستند. پس از مجموع معلّل و علت و تطبیق علت بر معلل استفاده بکنیم نه از معلّل به تنها و از علت به تنها، از این مجموعه بخواهیم استفاده بکنیم.

خب این بیان هم بیان قوی، منتها توقف دارد بر این که ما آن معلّل را بپذیریم حجت صدور آن را بپذیریم. از آن اشکالاتی که می‌خواستیم بگوییم به واسطه‌ی آن اشکالات صدور معلّل محل تردید است محل شبهه است از آن غمض عین بکنیم. و آن‌ها را حل بکنیم تخلّص بجویم. اگر تخلّص بجویم بله این دو تا را می‌توانیم کنار هم قرار بدهیم اما اگر حجت بر صدور آن معلل نداشته باشیم خب آن را کنار تعلیل نمی‌توانیم قرار بدهیم پس این هم، این بیان مبتنی بر آن جهت است.

س: ???

ج: جامع بین چی؟

س: ???

ج: منع کردن است دیگر، منع کردن ...

س: ???

ج: از این کار منعش بکنی، یعنی جلوی او را بگیری. حالا چه ...

س: ???

ج: نه مورد دفع منکر است و روشن این است که این دفع منکر، چون آن معلوم است که این قبول نمی‌کرده یعنی امّ، امی نبوده که به این حرف‌ها گوش بکند فلذا شرایط امر به معروف وجود ندارد.

س: ???

ج: قهراً مصداق آن در مورد این است ولی تعلیل لازم نیست بگوییم یعنی فقط دفع، منع کنید به هر شکل که این برّ است واقعاً برّ است حالا ولو به امر به معروف، به امر به معروف و نهی از منکر برّ نیست؟ دفع برّ است این برّ نیست. این این است که عرف از این می‌فهمد که آن را بازداري از محارم الله، چه به این که حالا به امر و نهی است و چه به این که نصیحت و چه به این که یک اعمال قدرتی بکنی و او را بازداري از محارم الله. حالا بفرمایید جناب آقای حسینی فرمایش‌تان را.

س: حاج آقا ببخشید توی آن اشکال به تعلیل ما دو تا عنوان مسببی هست یکی منع است یک برّ است متوجه نشدیم که کدام یکی از این دو تا عنوان مسببی است آیا ???

ج: هر دوی آن‌ها را می‌خواهیم بگوییم بله.

س: ???

ج: بله هر دو، هم منع اسبابش بالاسباب المشروعه است هم بَر بالاسباب المشروعه است.

س: ???

ج: نه چون فقط یک احتمال است یعنی باید احراز کنیم که از موارد امر به معروف است شرایط بوده برای استدلال به باب امر به معروف.

س: ???

ج: ما برای تبیین استناد نکردیم امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات کتاب و سنت است و شرایط خاص خودش را دارد می‌خواهیم ببینیم این روایت مربوط به آنجا می‌شود یا نمی‌شود؟

س: ???

ج: عناوین دیگر اشکالی ندارد عناوین دیگر سر جای خودش، بعداً خواهیم گفت، فصل بعدی راجع به وظایف دیگر، وظایف ما، در قبال عصات است غیر از امر به معروف و نهی از منکر، فعلاً کتاب امر به معروف و نهی از منکر هستیم. بعد گفتیم یک فصل دیگر ان شاء الله بعداً داریم که در آن فصل وظایف آخر در مقابل عاصین داریم که آیا ما وظایف دیگری داریم؟ حالا اگر امر به معروف و نهی از منکر شرایط آن نبود ما یک وظایف دیگری داریم در قبال آن‌ها یا نداریم؟ ان شاء الله در این باب خواهیم گفت، مثلاً یکی این است که با وجوه مکفهره با آن‌ها، گفتیم وجوه مکفهره از مراتب امر به معروف و نهی از منکر ممکن است یک وظیفه دیگری است که آدمی که گناه می‌کند و به او می‌گویی انجام نده انجام بدهد فایده ندارد ولی دستور داده شارع که این‌ها را چکار کنی؟ با وجوه مکفهره با این‌ها برخورد بکنیم این کاری به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. یک وظیفه است یک وظیفه ممکن است باشد و همچنین وظایف دیگری که ممکن است که ما در قبال عاصین داشته باشیم ولی آن از باب امر به معروف و نهی از منکر نیست. آن وظایف آخر است که در فصل بعدی ان شاء الله صحبت آن خواهد شد.

س: ???

ج: نه ما می‌گوییم ذات حبس کردن در هر مرتبه‌ای شما ملاحظه بکنید این شدیدتر است نسبت به اُم، تا این که آن‌هایی را که می‌خواهند بیایند جلوی‌شان را بگیرد این آزاد باشد جلوی آن‌ها را بگیرد این برای اُم این خفیف‌تر است درست، اگر واقعاً راه وجود دارد که جلوی آن‌ها را بگیرد، حالا شاید آن‌ها یک نفر بودند یا دو نفر بودند خب جلوی آن‌ها را بگیرد یا مکانش را عوض کند که آن‌ها نمی‌دانند کجاست نه این که این را حذف بکند پس بنابراین دیگر حالا وارد این نشویم آقا اجازه بدهید دیگر وقت گذشته دیگر.

س: ???

ج: خب شما مختارید که حبس را به معنای منع بکنید توی لغت، دستکاری بکنید لغت را، یعنی کأنَّ وکالت دارید ولایت دارید بر لغت، بیایید آن‌جوری معنا کنید خودتان می‌دانید ولی

آن که تول لغت است معنای آن این نیست.

و اما ...

س: ???

ج: بله این وزانش، وزان سایر احکام است دیگر، شما در جاهای دیگر که این قید را نمی‌زنید این‌جا هم ظاهرش همین است که فقها هم همین‌جور فرمودند بله یک احتمالی وجود دارد که این‌جا بگوییم خب بله بر او جایز نبود حضرت دارند می‌فرمایند از باب این که ولی و حاکم دارد می‌فرماید جایز می‌شود ولی مهم این است که این اصلاً مربوط به باب امر به معروف و نهی از منکر گفتیم نیست.

حالا مسئله‌ی دیگری که باید این‌جا توجه بکنیم این است که آیا از مجموع بالاخره این روایت ما چه می‌فهمیم؟ اگر فرض کنیم به باب امر به معروف مربوط شد آیا وجوب می‌فهمیم؟ یا این که نه، وجوب فهمیده نمی‌شود. اگر عرض کردیم صدر را هم از اشکالش تخلص بجویم این امر است؛ فأحبسها، قیدها، امر دارد می‌فرماید. این را دارد امر می‌فرماید آن وقت پس ظاهر آن دلالت بر وجوب می‌کند. آن وقت جمع بین این روایت و ادله‌ی وارده‌ی در ذیل آیه‌ی شریفه، که آن‌جا فرمود نه بر شما این چیز واجب نیست همان امر و نهی کردن کفایت می‌کند اگر امر کردی و نهی کردی، اگر او قبول کرد خیلی خب فقد قضیت ما علیک، اگر هم قبول نکرد که بر شما چیزی نیست در آن روایات این را فرمودند. بنابراین آن روایات، آن وقت قرینه می‌شود بر این که حمل کنیم این‌جا را اگر وجوب ظاهری از آن استفاده می‌شود بر استحباب، و بر اصل تشریع و جواز، بر این حمل بکنیم به قرینه‌ی آن روایاتی که نسبت به اهل فرمود همین مقدار بر تو بیش‌تر چیزی نیست که امر بکنی به آن، نهی بکنی، امر بکنی، همین که این کار را کردی، اگر اطاعت کردند خیلی خب، اگر اطاعت هم نکردند فقد قضیت ما علیک، این ما علیک را دو جور می‌شود معنا کرد یعنی هر چه به گردنت هست انجام بده یعنی دیگر چیزی به گردنت نیست، یا نه قد قضیت ما علیک من قبل الایه، که فرموده است که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، 6) هر چه، اگر آن‌جوری معنا کنیم یعنی هر چه تکلیف توی اسلام بر گردن تو هست دیگر انجام بده. چون «ما» عمومش وضعی بگوییم هست یا ما علیک، نه این موصولی است که صله‌ی آن به قرینه‌ی مقام روشن می‌شود یعنی همین که گفتیم که «وَقُودَهَا النَّاسُ وَ الْجَارَةُ» این انجام شده است بنابراین به قرینه‌ی آیه‌ی مبارکه ما بگوییم که به قرینه‌ی آن روایات در ذیل آیه‌ی مبارکه بگوییم این یک امر جایزی است یک امر مستحبی است و لعلّ شیخنا الاستاد قدس سره که در این‌جا فرموده است که فقط مشروعیت دارد وجوب هم ندارد این به خاطر جمع بین، ممکن است حالا ما این‌جوری عرض می‌کنیم ایشان نفرمودند در آن‌جا، جمع بین روایت عبدالله بن سنان و روایات وارده‌ی در ذیل آیه‌ی مبارکه جمعش این می‌شود که این حمل بر استحباب بشود این حاصل استدلال به روایت عبدالله بن سنان است.

در این‌جا دو سه تا مطلب هست که من عرض کنم، بعضی از دوستان زحمت کشیدند تقدیراً از زحمت آن‌ها من عرض می‌کنم برای این که فایده‌ی آن عام باشد شاید دوستان دیگری هم به این موارد برخورد کنند، مربوط می‌شود به روایاتی که در ذیل آن آیه‌ی شریفه بود زحمت کشیدند و تتبع فرمودند ...

س: ???

ج: شما این را اجازه بدهید من بعداً، چون می‌خواهم این جهت را عرض کنم که دوباره نخواهم فردا تکرار کنم.

پاسخ اول از روایات:

«ما ورد فی تفسیر قوله تعالى قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نارا، مما ظاهرُهُ كفاية القول فقط» که ما می‌گفتیم آقای آسید عبدالاعلی سبزواری در مهذب الاحکام فرموده است که «فلا بد من تقييدها بقوله بغيرها، كقوله عليه السلام ما جعل الله بسط اللسان و كف اليد ولكن جعلهما ببسطان معاً و يكفان معاً» این روایت را بارها خواندیم. آن‌جا گفته امر به معروف کن نهی از منکر ... همین که امرشان بکنی نهی‌شان بکنی کفایت می‌کند. فرموده باید تقیید بکنی به این که امرشان بکنی نهی‌شان بکنی و یا اعمال قدرت بکنی، چون این روایت دلالت می‌کند که خدای متعال این‌جوری نیست که بسط لسان قرار داده باشد و کف ید، نه، اگر بسط لسان قرار داده بسط ید هم قرار داده و اگر بسط ید قرار داده بسط لسان هم قرار داده این‌ها با هم هستند متلازم هستند.

خب آقایانی که بودند نمی‌دانم این برادر بزرگواری که حالا این مطالب را نوشتند از کی بحث را تشریف داشتند فرض ما این است که ما تمام این ادله را جواب دادیم و گفتیم لایجوز، حالا می‌خواهیم بیایم استثناء بزیم دوباره برویم همان ادله را بیاوریم به رخمان بکشیم بگوییم با همان ادله می‌خواهیم تقیید کنیم؟ فرض بحث این است که تمام این روایات را خواندیم یکی یکی همه‌ی این‌ها را جواب دادیم و نتیجه چه گرفتیم؟ نتیجه این گرفتیم که جایز نیست برای غیر حاکم، برای مردم متعارف در باب امر به معروف و نهی از منکر این‌ها جایز نیست مگر به اذن حاکم، خب شما همان ادله که آن‌جا هست دوباره می‌خواهید این ادله را تقیید بکنید. ما داریم می‌گوییم نه آن تمام شد این ببسطان معاً، این را هم گفتیم یعنی در نظام امر به معروف و نهی از منکر، نه برای هر کسی، در نظام امر به معروف و نهی از منکر این‌جوری نیست که فقط لسان باشد خدا اگر این را ... اما آن را برای کی قرار داده؟ این را برای کی قرار داده، در مقام بیان آن نیست. این در نظام امر به معروف این‌جوری هست که هم لسان هست هم ید هست اما هر کدام وظیفه‌ی چه اشخاصی است در این روایت در مقام بیان آن نیست بحث‌های مفصلی این‌جاها کردیم دیگر. پس ما ادله‌ای که دلالت می‌کند بر ضرب و فرک و جرح و کسر و امثال ذلک، همه‌ی این‌ها را جواب دادیم گفتیم راجع به دیگران نیست، حالا می‌خواهیم بگوییم یک استثنائی داریم راجع به اهل که شارع اجازه داده باشد دیگر آن روایات را نمی‌توانیم بیایم بگوییم که آن‌ها تقیید می‌کند آن‌ها که جواب داده شد.

مسئله‌ی بعدی، پاسخ دوم:

«إذ المستفاد منها» یعنی من الآیه «وجوب من يتولاه عن الوقوع في الحرام مضافاً الى وجوب حفظ نفسه» این فرمایش آقای خوئی در باب نکاح است. یک مسئله‌ای در باب نکاح وجود دارد که این را در عروه در ذیل این مسئله، إذا كان ... مسئله‌ی هشتم باب نکاح، مقدمات نکاح، «إذا كانت الزوجة من جهة كثرة ميلها و شبقها لاتقدر على الصبر الى اربعة اشهر، بحيث تقع في المعصية إذا لم يواقعها فالا حوط المبادرة الى موافقتها قبل تمام الاربعه أو طلاقها و تخلية سبيلها» این عروه احتیاط واجب کرده که اگر زوجه این حالت را دارد حتماً نباید زوج ... هر چهار ماه یک دفعه بر ما واجب است صبر بکند، برای این که آن به این گناه نیفتد باید موافقه کند یا آزادش کند که برود و برای خودش راه حلی پیدا بکند. خب حالا این‌جا دلیل این چه هست؟ آقای خوئی فرموده از باب منع منکر

نیست، این را نمی‌توانیم بگوییم چرا؟ برای این که منع منکر بر ما واجب نیست اگر این جوری هست به قول ایشان منع منکر واجب است اگر این فرض کنید که خانم‌هایی که زوج گیرشان نیامده و ما می‌دانیم در اثر این که زوج گیرشان نیامده و آن حالت چیز دارند به گناه می‌افتند پس واجب است که برویم با این‌ها ازدواج کنیم چون دفع منع منکر است یا برعکس بر زن‌ها واجب است جوان‌هایی که این جوری هستند و همسر ندارند واجب است بر آن‌ها که بروند بگویند که ما حاضریم همسر شما بشویم تا این‌ها به گناه نیفتند؟ منع منکر مسلم واجب نیست. دفع منکر مسلم واجب نیست. این‌جا از این باب نمی‌شود گفت، ولی ایشان فرموده بله ما می‌توانیم فتوای عروه را از یک راه دیگر درست کنیم از راه منع منکر و دفع منکر نمی‌شود گفت، این قطعاً واجب نیست. پس از چه راهی بگوییم؟ از راه آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» این زوجه اهل است قرآن می‌فرماید این را حفظش کن از نار جهنم، از این باب بگوییم بعد اشکال کردند خودشان که بابا روایات واردی در ذیل آیه دارد می‌گوید همین امر و نهی بکنید این که امر و نهی نیست این واقعه است بر این که ... ایشان جواب دادند فرمودند که آن روایات اقل مراتب را دارد می‌گوید به چه قرینه؟ به قرینه‌ای که در باب امر به معروف و نهی از منکر ضرب و جرح و این‌ها جایز است برای دیگران، خب به طریق اولی برای اهل جایز است پس باید بگوییم این روایاتی که دارد می‌گوید فقط امر و نهی بکن این اقل مراتب را دارد می‌گوید و پس به مقتضای آیه اخذ می‌کنیم می‌گوییم لازم است. خب جواب چه باید بدهیم؟ جواب این است که ما از آن‌ها همینی که الان ... گفتیم آن‌ها را که گفتیم دلیل نداریم ایشان آن‌ها را مسلم می‌گیرد که آن‌ها دلالت دارد پس به قرینه‌ی آن‌ها می‌گوید باید این روایت را این جوری معنا کرد. بابا کسی که آن‌ها را بررسی کرده می‌گویند آن‌ها دلالت ندارد خب نمی‌شود که آن‌ها را قرینه‌ی بر این مطلب بگیرد که ایشان می‌فرمایند و بحث ما بر این اساس است که گفتیم بعد از این که دلیل نداریم آیا استثنائی برای مورد اهل داریم یا نداریم؟ دیگر آن دلیل‌ها را که نمی‌شود آورد این‌جا، آن‌ها را قرینه قرار بدهیم آن‌ها فرض این است که آن‌ها دلالت نداشت. بعد خود محقق خوئی قدس سره خیلی دلگرم به این حرف نیستند ایشان دو تا تقریر دارند یک تقریر هست که آقا زاده‌ی ایشان نوشتند مرحوم شهید محمدتقی خوئی، آن‌جا بیش‌تر مثل این که به این مطلب دلگرم هستند یک تقریرات دیگر هست مال شهید مرحوم خلخالی، نه این آقای خلخالی که در مشهد الان هستند حفظه الله تعالی، آسید محمدرضا خلخالی، ایشان آسید مهدی خلخالی هستند آسید محمدرضا الموسوی الخلخالی که شهید شد، صدام لعین ایشان را شهید کردند ایشان، این تقریرات این‌جا خود ایشان هم خیلی دلگرم به این مسئله نیست فرموده است که «فإنَّ الاستفادة من ذلك التحفظ على نفسه و اهله و إن بقي نفسه و اهله و من يتولى عليه فإنَّ الامر بالوقاية يقتضى كف نفسه و أن يكف أهله عن المعاصي و يمنعهم عن المعاصي و يسد عليهم الطريق الى الوقوع فى المحرمات و إن كان ...» تا این که می‌رسد و می‌فرماید «نعم قد وردت عدة روايات فى تفسير هذه الآية» که این جوری می‌گوید تا این که بعد می‌فرمایند که «و بالجمله إن حملن الروايات على هذا المعنى» که اقل مراتب است «فلا مانع بالاستدلال بالآیه كما ذكرنا و إنَّ الواجب هو الوقاية المطلقة و لو بسد الطريق» ولی «و إن بنينا على أنَّ الروايات المفسَّره محدده» که ما می‌گفتیم و ظاهر آن این است «فلا يُستفاد وجوب ازید من ذلك من الآية» ازید از امر و نهی کردن از آیه استفاده نمی‌شود پس بنابراین وقاع هم از آیه‌ی شریف استفاده نمی‌شود. بنابراین خود ایشان هم این‌طور نیست که صد درصد این مطلب را بفرمایند. حالا ...

ج: بله فقط از باب احتیاط خوب است آن، بنابراین ان شاء الله للكلام تتمه، فردا.

و صلى الله على محمد و آل محمد.